

اندکی تفکر

محمد رحیم اخوت

نویسنده و پژوهشگر ادبی

نمایشگاهی با عنوان «نمایشگاه میراث معماری صنعتی معاصر استان اصفهان»، که به همت «اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان - معاونت میراث فرهنگی»، در مردادماه ۱۳۸۹ «در مکان تاریخی باغ چهلستون» برگزار شد، داغ کهنه‌یی را در دل من تازه کرد. در بروشور این نمایشگاه نوشته‌اند:

« اسناد پیش رو، نمایش بخشی از ثروت عظیمی است که در نتیجه ندانم کاری و تنها در ازای سود حاصل از واسطه‌گری سوداگرانه که هیچ نتیجه‌ای جز تراکم بی‌رویه و نتایج حاصل از آن برای شهر تاریخی به بار نیاورده، بر باد رفته است.»

بناهای ارزشمند کارخانجات نساجی اصفهان، نشانگر آغاز طلیعه صنعت نو در این شهر تاریخی بوده که با توجه به معماری خاص آن، از قابلیت تبدیل به کاربری‌های متعدد مورد نیاز شهر امروز برخوردار بوده‌اند.

« هنوز خاطره کارخانه زاینده‌رود که با وقار کنار زاینده‌رود آرمیده بود و با اندکی تفکر می‌توانست یکی از جذاب‌ترین مراکز تاریخی - فرهنگی شهر امروز را شکل دهد و به توده‌ای درهم تنیده از معماری بی‌هویت که منظر زاینده‌رود را خدشه‌دار نموده تبدیل گشته، ذهن ناباور شهروندان را رها نکرده و همچون تخریب کاخ آیینه‌خانه برای همیشه در خاطره تاریخی شهر ثبت گردیده است.»

چیزی که داغ دل مرا - بعنوان یکی از «شهروندان» - تازه کرد، همین اشاره به «خاطره کارخانه زاینده‌رود» است که اکنون «توده‌ای درهم تنیده» از ساختمان‌های بلند به جای آن نشسته، بلکه قد برافراشته؛ و با وقاحتی که انگار روز به روز بیشتر می‌شود، به شهروندانی چون من و نویسنده آن بروشور دهن کجی می‌کند.

زمانی که ساختمانهای کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر کارخانه زاینده‌رود «باوقار کنار زاینده‌رود آرمیده» و هنوز به خاطره‌ها نپیوسته بود، اما اجل دور سرش



کارخانه زاینده‌رود در کنار رودخانه زاینده‌رود و پل فردوسی
چندماه قبل از تخریب (عکس از مهندس پلشیر)

●●● اتفاقاً

خراب کنندگان آن
ساختمان های ارزشمند
و «باوقار» و سازندگان
این ساختمان های
«درهم تنیده از معماری
بی هویت»، هم کارشان را
خوب بلدند، هم فکرشان
خوب کار می کند.

نشانه اش هم اینکه
بهترین مکان را برای
«واسطه گری سوداگرانه»
خود یافته اند. اما

چیزی که در تفکر آنها
جایی ندارد؛ و گویا از
مقوله های فراموش شده
است، مصالح عمومی و
مباحث فرهنگی است.

«توده ای درهم تنیده
از معماری بی هویت»
فعلی، - برخلاف گفته
نویسنده بروشور -

چندان بی هویت
هم نیست. هویتش
همان «واسطه گری

سوداگرانه» است که
نویسنده به آن اشاره

کرده است ●●●

پرپر می کرد، مقاله یی نوشتیم (در ماهنامه «دانش نما») مبتنی بر ارزش های تاریخی و معماری آن کارخانه؛ و قابلیت آن برای کاربری های مورد نیاز شهر امروز، بویژه فضاهای فرهنگی مثل تئاتر شهر یا یک مجموعه فضاهای نمایش فیلم و تئاتر.

در آن زمان، «مهندسان مشاور پلشیر» پروژه یی در دست مطالعه و طراحی داشت بعنوان «تئاتر شهر». بخشی از مطالعات آن پروژه، به مکان یابی و «جانمایی» «تئاتر شهر» اختصاص داشت؛ که نهایتاً کارخانه زاینده رود را برای این منظور (سالنهای نمایش فیلم و تئاتر و مجموعه فضاهای تجاری - فرهنگی متناسب با آن) پیشنهاد کردیم. معرفی ساختمانهای هنوز موجود آن کارخانه و اشاره به ارزشها و قابلیت های معماری آن، و تأکید بر ضرورت نگهداری و تغییر کاربری بنا و فضای آن اثر ارزشمند، همراه با تصویرهایی که از آن گرفتیم (و گویا آخرین عکسهایی است که از آن بناهای تخریب شده باقی است)، باعث شد که ساختمانها را به سرعت خراب و زمین کارخانه را برای اجرای «مجموعه های مسکونی» باب بازار مهیا کنند. دوستم موسوی فریدنی به طعنه می گفت: «عجب قلم مؤثری!». آری؛ یک باردیگر ثابت شد که سهل ترین و قطعی ترین راه حل هر مسأله، حذف صورت مسأله است.

نویسنده بروشور نمایشگاه می گوید: «با اندکی تفکر» می توانستند کارخانه زاینده رود سابق را به «یکی از جذاب ترین مراکز تاریخی - فرهنگی شهر امروز» تبدیل کنند. اما چیزی که باعث شد آن «بناهای ارزشمند» و آن «ثروت عظیم» بر باد برود و به جای آن «توده ای درهم تنیده» از ساختمانهای حجیم و متراکم بنشینند و «منظر زاینده رود را خدشه دار کنند»، «ندانم کاری» و نبود «اندکی تفکر» نیست. اتفاقاً خراب کنندگان آن ساختمانهای ارزشمند و «باوقار» و سازندگان این ساختمانهای «درهم تنیده از معماری بی هویت»، هم کارشان را خوب بلدند، هم فکرشان خوب کار می کند. نشانه اش هم اینکه بهترین مکان را برای «واسطه گری سوداگرانه» خود یافته اند. اما چیزی که در تفکر آنها جایی ندارد؛ و گویا از مقوله های فراموش شده است، مصالح

عمومی و مباحث فرهنگی است. «توده ای درهم تنیده از معماری بی هویت» فعلی، - برخلاف گفته نویسنده بروشور - چندان بی هویت هم نیست. هویتش همان «واسطه گری سوداگرانه» است که نویسنده به آن اشاره کرده است. وقتی هدف منظور مجریان این گونه پروژه ها سود شخصی یا سود گروهی خاص باشد، تفکر و کاردانی آنها نیز در جهت تحقق آن کار می کند؛ و هیچ عاملی دیگری - از جمله مصالح عمومی و مسائل شهری و مباحث فرهنگی و هویت تاریخی و مقوله هایی از این دست - و حتی ضوابط و مقررات قانونی و طرحهای مصوب شهری، نمی تواند مانع تحقق اهداف کارفرما شود. در واقع، «بر باد و مه و خورشید و فلک در کارند» تا حضرات نانی به کف آورند و به غفلت دوستداران میراث فرهنگی افسوس بخورند.

نویسنده بروشور، به «تخریب کاخ آیین خانه» اشاره کرده و اینکه فقط اسمی از آن «در خاطره تاریخی شهر» مانده است. اما خراب کنندگان آن کاخ ظاهراً به فروش مصالح ساختمانی آن می اندیشیدند؛ نه به اینکه نامی از آن «برای همیشه در خاطره تاریخی شهر» می ماند یا نمی ماند. دنباله روهای آنها هم، زمانی که دست به تخریب کارخانه زاینده رود زدند، فقط به «سود حاصل از واسطه گری سوداگرانه» خویش می اندیشیدند، نه چیز دیگری.

تفکر «واسطه گری سوداگرانه» هم - به هر حال - نوعی از تفکر است؛ و تا زمانی که این نوع تفکر بر جامعه حاکم باشد، در روی همین پاشنه می گردد؛ و آثار ارزشمند تاریخی، مثل کاخ آیین خانه و حمام خسروآقا و باغ های عصر صفوی و کارخانه های عصر پهلوی، که سود مالی چندان برای واسطه گران سوداگر ندارند، محکوم به نابودی اند.

شهروندان هم چاره یی ندارند جز اینکه دلشان را فقط به خاطره یی خوش کنند که «برای همیشه در خاطره تاریخی شهر ثبت گردیده است».

شنبه ۱۶ مردادماه ۱۳۸۹
اصفهان



بچ

شماره ۲۲ / صفحه ۲۰

کارخانه زاینده رود در کنار رودخانه زاینده رود و پل فردوسی
چندماه قبل از تخریب (عکس از مهندس پلشیر)